پنجشنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۳
شماره ۴۲۰۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

یحیی سنوار، مرد آزادی‌خواهی که ۲۵ سال در زندان شیاطین صهیونیست بود حالا با ریاست بر جنبش حماس خارچشم اشغالگران شده

موسی فلسطین

سیدمهدی طالبی
دبیرگروه جهان‌شهر

جنایتکاران همیشه از خارج ضربه نخورده‌اند. بسیاری از این ضربات، از داخل به آنها وارد شده است. بر اساس یک نقل مشهور در میان پیروان ادیان ابراهیمی، فرعون مصر، حضرت موسی(ع) را که حکومتش را سرنگون کرد، مدت‌ها در اطراف خود پرورش داد. با انتخابات «یحیی سنوار» به‌عنوان جایگزین شهید «اسماعیل هنیه» در جایگاه رئیس دفتر سیاسی حماس، تاریخ به تفاوت‌هایی درحال تکرار است. سنوار که صهیونیست‌ها طی ماه‌های گذشته دربه‌در به‌دنبال ترور او بوده‌اند، ۲۳ سال در اسارت آنها قرار داشته است. جنایتکاران تل‌آویو امروز توسط کسی هدف قرار گرفته شده‌اند که زیر دست آنها دوران جوانی‌اش را گذرانده است. سنوار سایه‌ای ترسناک بر سر تل‌آویو است که انتخاب او معانی خاصی برای صهیونیست‌ها دارد. در ادامه به نکات مرتبط به این اتفاق پرداخته شده است.

۱ ظرفیت‌های رهبری سنوار از ابعاد گروه حماس فراتر است. شاید مقایسه او با شخصیت بزرگی مانند هنیه نیز این ویژگی را بهتر نمایش دهد. اوج فعالیت و موفقیت هنیه به این باز می‌گشت که موفق شد با رفاقت و صمیمت اتصال جناح‌های مختلف حماس و فلسطین را با یکدیگر برقرار کند. ظرفیت‌های رهبری سنوار چنان بالا ارزیابی می‌شود که حماس بدون برگزاری انتخابات و موافقت همه اعضا، او را به رهبری انتخاب کرده است. او همچنین امروزه عملا راهبری همه گروه‌های مقاومتی فلسطین را برعهده دارد. به عبارتی دیگر سنوار وظیفه حفظ روابط حسنه میان جناح‌ها و گروه‌ها را برعهده ندارد، بلکه در مرحله‌ای بالاتر او همه را در قالب یک مجموعه بالادستی مدیریت می‌کند. سنوار به‌شدت توانمندی‌های بالایی دارد و از دور نیز قادر به مدیریت اوضاع است.

۲ هنیه شخصیتی مردمی بود که از طریق فعالیت‌های مذهبی ارتباطات گسترده‌ای با مردم برقرار می‌کرد. همچنین حضور طولانی‌مدت او در اداره غزه و گفت‌وگوهای دیپلماتیک، باعث شده بود به توانمندی‌های اداری برسد. با این حال سنوار سوابق مبارزاتی و نظامی دارد. حماس با انتخاب خود نشان داد امروز اصلی‌ترین دستورکارش، فعالیت‌های نظامی است زیرا فعالیت‌های خدماتی و دولتی‌اش در غزه به چالش کشیده شده و تحرکاتش در گفت‌وگوهای آتش‌بس نیز بی‌ثمر مانده است.

۳ سنوار برای ترور نشدن، ملزم به کار پنهانی است. به همین دلیل گفته می‌شود وی اغلب در تونل‌های به‌شدت حفاظت شده، در اعماق زمین اقامت می‌کند. این نوع زندگی و استقرار باید قاعدتا اختلالی در روند مدیریتی او ایجاد کند اما سنوار عملا همه را کنترل می‌کند. او در داخل غزه باید دولت را اداره کرده، بر فعالیت‌های تقسیم کمک‌های معیشتی نظارت و همچنین مبارزان را هدایت کند. دیگر وظایف او، تنظیم مناسبات با متحدان منطقه‌ای و اثرگذاری بر مذاکرات است. توانمندی اثرگذاری از راه دور و مدیریت همه جانبه اوضاع، احتمالا از داشته‌هایی است که سنوار از دوران سخت زندان کسب کرده است. بسیاری از کسانی که سنوار را در زندان و در جریان فعالیت‌های مبارزاتی‌اش از نزدیک می‌شناسند، گواهی می‌دهند او مردی منظم، بلندپرواز و بسیار باهوش است. افسر اطلاعات داخلی رژیم صهیونیستی (شاباک) که در سال ۱۹۸۹ بر بازجویی او نظارت داشت، او را «مردی با ویژگی‌های رهبری و کاریزماتیک، کم‌حرف و مقتدر» توصیف کرد و سایت «ان آر جی» او را به‌عنوان «رهبر داخل و خارج از زندان و مردی باانضباط» معرفی کرد. سنوار که ۲۳ سال را در زندان‌های رژیم گذرانده، به سختگیری و سادگی در زندگی شخصی معروف است و بیشتر شخصیتی نظامی و عملیاتی است تا سیاسی و دیپلماتیک. از زمان آزاد شدن در معامله شالیط تا انتخاب او به رهبری حماس در سال ۲۰۱۷، به‌ندرت در عموم ظاهر شده و حتی پس از انتخاب به رهبری حماس در غزه، کمتر در ملاعام دیده شده است. سنوار سخنرانی‌های عمومی و مصاحبه‌های بسیار معدود اما تاثیرگذاری داشته است به‌طوری‌که تحلیلگر شبکه العربی قطر باور دارد سنوار برای تاثیرگذاری نیاز به مصاحبه ندارد. عملکرد او به تنهایی برای او نقش یک رسانه قدرتمند را بازی می‌کند.

۴ انتخاب سنوار، نماد استمرار حکومت حماس در غزه است؛ چیزی که یکی از اهداف ورود ارتش رژیم به غزه از ماه‌ها قبل عنوان شده بود.

۵ سنوار در نوار غزه به دنیا آمده اما ریشه خانوادگی‌اش به شهر عسقلان باز می‌گردد. خانواده او بر اثر اقدامات صهیونیست‌ها آواره شده و دهه‌ها قبل به غزه آمده‌اند. این مساله نشان می‌دهد سنوار ریشه در سرزمین ۱۹۴۸ دارد که به‌عنوان خاک رسمی رژیم تلقی می‌شود. بر همین اساس می‌توان حدس زد سنوار طرفدار پروپاقرص تشکیل کشور فلسطین در سراسر خاک این سرزمین است. این درحالی است که برخی جناح‌ها در فلسطین و حتی حماس به تشکیل کشور فلسطینی در سرزمین‌های ۱۹۶۷ تمایل دارند.

۶ شهادت اسماعیل هنیه و انتخاب جایگزین او یک اتفاق مهم بود. این فرآیند را می‌توان با اتفاقی مشابه برای محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین مقایسه کرد. آیا اگر او فوت کند و قرار بر انتخاب جایگزینی برای او باشد، افکار عمومی همچنان با علاقه آن را دنبال می‌کنند؟ انتخابات جانشین کدام‌یک از این رهبران مهم‌تر و انگیزه‌بخش‌تر است؟

۷ سنوار محدودیت‌پذیر نیست. ده‌ها سال زندان او را از مبارزه منصرف نکرده است. او امروزه نیز تونل به تونل و خیابان به خیابان می‌رود تا محدودیت نپذیرد. اصرار او بر مبارزه و اداره جنگ دشواری به مدت ۱۰ ماه نشان‌دهنده افق‌های بلند ذهنی سنوار است.

۸ به سیاق اتفاقات مشابه مانند ترور سید عباس موسوی، دبیرکل پیشین حزب‌الله لبنان و جایگزینی او با جانشین باکفایتی مانند سید حسن نصرالله، پیش‌بینی می‌شد صهیونیست‌ها در ترور هنیه نیز ناکام بمانند. هم‌اکنون با انتخاب سنوار به‌عنوان رئیس دفتر سیاسی حماس باید مجددا این سوال را مطرح کرد که آیا ترور هنیه به نفع رژیم بوده یا اوضاع را بدتر کرده است؟

۹ سنوار در دوره ریاست خود با یک موقعیت طلایی روبه‌روست. پس از ترور هنیه و مجموعه اتفاقات شکل گرفته از پاراچنار پاکستان تا ضاحیه در لبنان، محور مقاومت اعلام کرده دست به حملات انتقامی سهمگینی علیه صهیونیست‌ها خواهد زد. این حملات که معطوف بر اعمال فشار برای پایان جنگ غزه نیز هستند، یک فرصت مناسب برای سنوار به شمار می‌روند. وقایع منطقه این فرصت را در اختیار متحدان قدرتمند سنوار در لبنان، عراق، یمن و ایران قرار داده تا بتوانند در شرایطی مناسب، از او با سنگین‌ترین سلاح‌های خود حمایت ویژه‌ای به عمل آورند. این حملات که سنگین خواهند بود، در صورتی که تجمع نظامیان صهیونیست در اطراف غزه را نیز درهم بکوبند، به سنوار این امکان را خواهند داد تا اسرای زنده و جنازه‌های بیشتری از نظامیان صهیونیست برای مذاکرات آتش‌بس جمع‌آوری کند.

۱۰ انتخاب سنوار به معنای شکست نظریه برادران عربی در حماس است. برای مدت‌ها طیف‌های مختلفی در حماس درصدد نزدیکی با طرف‌های عربی و اسلامی نزدیک به آمریکا بودند. با آشکار شدن اشتباه محاسباتی این گروه به‌ویژه در سوریه، رده بعدی رهبران به ریاست هنیه قدرت را در دست گرفتند. این گروه از رهبران با وجود ادامه ارتباط با کشورهای عربی و حتی ترکیه، در یک نگاه وسیع از آنها فاصله گرفته و به تقویت بیش از پیش ارتباطات با محور مقاومت پرداختند. اما حماس با انتخاب سنوار عملا از این مسیر میانی نیز عبور کرده است. پیش از انتخاب به رهبری حماس در غزه، یحیی سنوار موفق شد روابطی با ایران و حزب‌الله برقرار کند و رابطه خود را با آنها تقویت کند. می‌توان ادعا کرد یحیی سنوار نزدیک‌ترین شخصیت تشکیلات حماس به محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران است. نگاه عملگرایانه او و نیز ارتباط نزدیکش با شاخه نظامی حماس (گردان‌های القسام)، همه و همه او را برخلاف برخی چهره‌های سیاسی و دینی حماس، به ایران نزدیک کرده است.

۱۱ سنوار عزمی راسخ برای اقدامات مقاومتی دارد که دیگران به طعنه آنها را رادیکال می‌خوانند. با این حال، سنوار برخلاف تبلیغات، شخصیتی وحدتی و عملگرا دارد. سنوار در سخنرانی‌هایش به وحدت خون فلسطینی و تاسیس اتاق مشترک برای گروه‌های مقاومت اشاره کرده و در دسامبر ۲۰۲۰، اتاق مشترک اولین مانور نظامی مشترک خود را به نام «رکن شدید» اعلام کرد و بر ادامه مقاومت و افزایش آمادگی تاکید کرد. عملگرایی او برای پیگیری وحدت به‌گونه‌ای است که او بارها با شخصیت‌های جنجالی دیدار کرده است. منتقدانش او را به دلیل ارتباطات گسترده با یکی از رهبران جنجالی سابق فتح، محمد دحلان و دیدار با او مورد انتقاد قرار می‌دهند اما یحیی سنوار در چندین نوبت این دیدارها را توجیه کرده و گفته وحدت و مصالحه درچهارچوب و بدون ذلت برای خارج کردن فلسطینی‌ها از بحران‌هایی که در آن زندگی می‌کنند، مهم است.

۱۲ دفتر سیاسی و مقر حماس برای سال‌ها خارج از نوار غزه بوده است. مقاومت حماس، این کوچ را راهی برای مقابله با انزوای سیاسی و جغرافیایی که رژیم صهیونیستی به آنان تحمیل می‌کرد، می‌دانستند. حضور شهید هنیه به‌عنوان رهبر حماس در قطر، به او امکان سفرهای مکرر به کشورهای مختلف ازجمله ایران و ترکیه را می‌داد و همچنین به رهبری حماس این اجازه را می‌داد که در قطر میزبان همفکران و حامیان خود از اقصی نقاط جهان باشند. با این حال انتخاب یحیی سنوار به‌عنوان رهبری داخل نوار غزه که اکنون در جنگ است، این معنا را به ذهن متبادر می‌سازد که رهبری حماس، عملا به داخل نوار غزه منتقل شده؛ چراکه رهبر آن داخل نوار غزه است. این تاکید می‌کند اولویت کنونی، میدان جنگ و مقابله نظامی است.

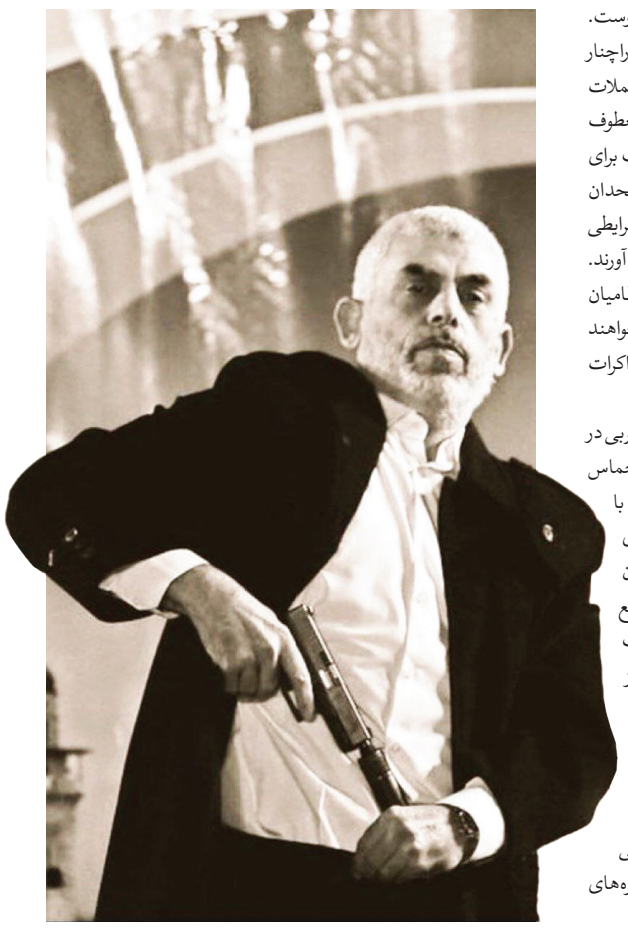

۱۳ یک ویژگی بارز سنوار، آشنایی او به روندهای رژیم و صهیونیست‌شناسی است. رسانه‌های اسرائیلی تایید می‌کنند سنوار به خوبی زبان عبری را یاد گرفته بود که به او اجازه می‌داد تا آنچه در داخل اراضی اشغالی می‌گذرد را دنبال و تحلیل کند. او را روزنامه‌های اسرائیلی «فراتر از یک رهبر عادی که در نوار غزه بزرگ شده» توصیف می‌کنند. او درحالی‌که در زندان بود، به‌طور عمیق جامعه اسرائیل را مشاهده می‌کرد و به مطالعه روزنامه‌ها و زندگی‌نامه‌های رهبران اسرائیلی می‌پرداخت.

انتخاب تیم والز به عنوان معاون کامالا هریس در انتخابات چه معنایی دارد؟

بازگشت دموکرات‌ها به رادیکالیسم حزبی

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر مسائل بین‌الملل

سرانجام کامالا هریس نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز معاون خود را انتخاب کرد. او برخلاف رقیب جمهوریخواهش ترامپ، فرصت کمی برای این انتخاب داشت و این امر احتمال انتخاب گزینه‌ای نامناسب از جانب وی را بیشتر می‌کرد. اکنون که نامزد دموکرات‌ها، تیم والز، فرماندار ایالت مینه‌سوتا را در مقام معاونت خود انتخاب کرده تحلیل‌های زیادی در مورد کم و کیف این انتخاب ارائه شده است. پیش از این هم انتخاب جی دی ونس، به‌عنوان گزینه معاونت ریاست جمهوری از سوی ترامپ، تحلیل‌ها و تفسیرهای فراوانی را به دنبال داشت. در تحلیل موسسه بروکینگز از انتخاب ترامپ این بحث به شکل برجسته‌ای مورد تاکید قرار گرفته بود که جی دی ونس، چه به لحاظ شخصیتی و چه به لحاظ تفکرات سیاسی و اجتماعی، شباهت‌های زیادی با ترامپ دارد، به‌طوری که حتی در برخی مواضع او از خود ترامپ هم ترامپیست‌تر به نظر می‌آید. درواقع می‌توان گفت انتخاب ونس به نوعی در راستای تقویت مواضع و دیدگاه‌های ترامپ انجام گرفته بود. اما حالا باید دید که انتخاب تیم والز از سوی کامالا هریس چه شرایطی را برای او و حزبش رقم می‌زند. آیا او هم همان نقشی را برای هریس ایفا خواهد کرد که ترامپ از ونس انتظار دارد؟ به نظر می‌رسد که تحلیل اخیر روزنامه گاردین بتواند تا حد زیادی پاسخ این سوالات را روشن کند.

آیا سمت معاونت رئیس‌جمهوری مهم است؟

مویرا دونگان، مقاله‌نویس گاردین تحلیل خود درباره انتخاب تیم والز به معاونت ریاست جمهوری از جانب کامالا هریس را با یک نقل قول از ترامپ آغاز می‌کند. دونالد ترامپ هفته گذشته به انجمن روزنامه‌نگاران سیاهپوست گفت: «از نظر تاریخی معاون رئیس جمهور در انتخابات هیچ تاثیری ندارد. منظورم این است که تقریبا هیچ اثری ندارد؛ عملا هرگز مهم نبوده است.» در ادامه نویسنده گاردین این موضع رئیس جمهور ایالات متحده را خیال‌بافی تعبیر می‌کند؛ اگر هفته گذشته چیزی به ما نشان داده باشد، دقیقا همین خواهد بود که معاونان رئیس جمهور واقعا مهم هستند. جی دی ونس، سناتور اوهایو و معاون پیشنهادی خود ترامپ اکنون به سرعت به یکی از محورهای رقابت‌های انتخاباتی تبدیل شده است، آن هم در حدی که دیدگاه‌های واپس‌گرایانه و نفرت‌انگیز او نسبت به زنان در سطح یک همه‌پرسی عمومی مورد توجه قرار گرفته است.

بنابراین انتخاب معاون، یک انتخاب سطحی و صرفا زینتی برای نامزد ریاست جمهوری یا کمی مانور زیبایی تاکتیکی برای متعادل کردن نقاط ضعف وی نیست. تصمیمی که درنهایت اختیار آن به نامزد ریاست جمهوری سپرده می‌شود، نشانه‌ای از دیدگاه‌ها و اولویت‌های آن شخص و یکی از تاثیرگذارترین انتخاب‌هایی است که او می‌تواند برای شکل دادن به آینده حزب خود انجام دهد.

گزینه‌های دموکرات‌ها برای معاونت ریاست‌جمهوری

مقاله‌نویس گاردین نیز همانند تحلیلگران موسسه بروکینگز بخشی از تمرکز خود را روی این موضوع قرار می‌دهد که تا قبل از انتخاب تیم والز، چه کسانی می‌توانستند گزینه‌های چنین انتخابی تلقی شوند؟ شاید جالب باشد که تحلیل‌های گاردین و بروکینگز در این زمینه شباهت‌های زیادی دارند. بر این اساس بروکینگز در تحلیل خود به این نکته اشاره دارد که انتخاب جی دی ونس یک غافلگیری محسوب می‌شد؛ چراکه در میان آن همه سناتور باسابقه جمهوریخواه، ترامپ به یکباره جوانی کم‌تجربه و بدون پیشینه سیاسی روشن را انتخاب کرد. در مقابل از نظر گاردین انتخاب والز از جانب هریس هم کاملا غافلگیرکننده بود. درواقع نامزد دموکرات‌ها برای گزینه معاونت یک نامزد بالقوه داشت که انتخاب وی با مزایایی برای دموکرات‌ها توام بود.

شاپیرو، فرماندار محبوب ایالت پنسیلوانیا همان گزینه مورد علاقه محسوب می‌شد. با توجه به اینکه مسیرهای پیروزی کامالا هریس در انتخابات ریاست جمهوری اغلب از لزوم کسب ۱۹ کرسی الکترال ایالت پنسیلوانیا گذر می‌کند، تصور می‌شد که انتخاب شاپیرو بهترین راه تضمین این امر باشد. اما شاپیرو یک سیاستمدار به نسبت کم‌تجربه است. او تنها در سال ۲۰۲۲ و زمانی که برای فرمانداری ایالت در برابر یک شیاد منکر انتخابات رقابت می‌کرد، در سطح ملی مطرح شد. اما در فرآیند بررسی سریع، اما نسبتا دقیق هریس برای پست معاونت ریاست جمهوری، مجموعه‌ای از عیب‌ها در وی آشکار شد. شاپیرو که در جوانی داوطلب عضویت در ارتش اسرائیل شده بود، در دوره دانشگاه مقاله‌ای نوشت که نشان می‌داد فلسطینیان از نظر نژادی قادر به صلح نیستند. در عین حال او اخیرا با تحقیری غیرمعمول درباره معترضان ضدنسل‌کشی در دانشگاه‌ها صحبت کرده است و از این جهت انتصاب وی می‌توانست شکاف‌ها را در پایگاه حزب دموکرات بر سر جنگ اسرائیل و فلسطینی‌ها تقویت کند، آن هم درست در زمانی که ترم‌های جدید دانشگاه‌ها در آستانه شروع قرار دارد. علاوه‌بر این به نظر می‌رسد که فرماندار پنسیلوانیا با مسائل جنسیتی هم مشکلاتی دارد. ادعا می‌شود که او اذیت و آزار جنسی زنان توسط یکی از نزدیک‌ترین دستیارانش را تحمل و به آنها کمک کرده است. در کنار اینها او با حمایت خود از بن‌های مدارس خصوصی، عملا در برابر اتحادیه معلمانی قرار گرفت که تحت سلطه زنان قرار دارد. تاثیر وی بر یک پرونده قتل که توسط دادستان کل به‌عنوان خودکشی مورد بررسی قرار گرفت نیز مورد توجه واقع شده است.

حزب دموکرات و چرخش به سوی ارزش‌های سنتی

در مقاله گاردین به این سوال مهم پرداخته شده که کامالا هریس با انتخاب فرماندار مینه سوتا، تیم والز، چه آینده‌ای را برای حزب خود رقم خواهد زد؟ برای پاسخ به این پرسش تحلیلگر گاردین به بررسی رویکردهای ایدئولوژیکی و انتخاباتی حزب دموکرات در طی چند دهه اخیر توجه کرده است. در این راستا وی نامزدی فرماندار ایالت پنسیلوانیا، شاپیرو را در راستای برنامه‌های می‌بیند که نسخه‌های قدیمی حزب دموکرات آن را به‌عنوان یک نقطه ایمن انتخاب می‌کردند؛ یک میانه‌رو که مخالف جناح چپ حزب است و می‌تواند برای رای‌دهندگان محافظه‌کار سفیدپوست مرد در ایالت‌های چرخشی جذاب باشد. این همان روشی است که هیلاری کلینتون در سال ۲۰۱۶ و با انتخاب تیم کین به‌عنوان معاون خود به کار برده بود. در واقع این «تئوری تغییر» است که توسط بیل کلینتون و جانشینانش در حزب دموکرات از سال ۱۹۹۲ تاکنون در انتخابات‌ها مورد حمایت قرار گرفته است. اگرچه تحلیلگر گاردین در اینجا به روشنی منظورش از این «تئوری تغییر» را توضیح نمی‌دهد اما همان‌طور که پیش از این در تحلیل بروکینگز به آن اشاره شده بود، دموکرات‌ها از زمان بیل کلینتون چرخشی را به سوی فاصله گرفتن از آرمان‌ها و اهداف رادیکال حزب در حوزه‌های مختلف آغاز کرده بودند؛ چرخشی که آنها را تا حدی به برخی اهداف و آرمان‌های جمهوریخواهان نزدیک می‌کرد و به این ترتیب امکان جذب آری مرددها و در عین حال سختگیری کمتر بر سر اصول و آرمان‌های حزب دموکرات را فراهم می‌کرد.

در چنین شرایطی از نظر نویسنده گاردین انتخاب تیم والز از جانب هریس می‌تواند حاوی پیامی در مورد شکل‌گیری یک تحول بزرگ در رویکردهای غالب در حزب باشد. در واقع این حرکت می‌توانست نشان‌دهنده تغییر مسیر از «استراتژی چرخش» [چرخش به سوی دیدگاه‌های جمهوریخواهان] به سمت مرکز [بازگشت به اصول و آرمان‌های بنیادین حزب] باشد. بدون تردید این یک نوع حرکت به سمت سیاست جدید و استراتژی پیام‌رسانی است که به دنبال حمله به سادیسم و تعصب جمهوریخواهان و ارائه یک روزنه امیدبخش برای ارزش‌های مترقی است.

ویژگی‌های شخصیتی و حزبی تیم والز

همان‌طور که پیش از این اشاره شد تحلیلگر گاردین در حالی از «تئوری تغییر» بیل کلینتون صحبت می‌کند که نمونه‌های مصداقی آن را به‌طور صریح بیان نمی‌کند. اما در ادامه و در بیان ویژگی‌های «تیم والز»، می‌توان به‌وضوح ردپای این اصول و آرمان‌ها را مشاهده کرد.

تیم والز، سابقه طولانی از دستاوردهای سیاسی را ارائه می‌دهد؛ هم صاحب تجربه در کنگره و هم در مقام یک مدیر اجرایی، در شرایط بری بودن حیرت‌انگیز هر گونه رسوایی، برخورداری از سرخوشی بی‌امان غرب میانه. والز که معلم سابق تاریخ و مربی قهرمان مسابقات فوتبال دبیرستان بود، داوطلب شد به‌عنوان اولین مشاور دانشکده برای ائتلاف همجنسگرایان در مدرسه عمومی خود خدمت کند، آن هم در دهه ۹۰ و در زمانی که هنوز با پذیرش همجنسگرایان سال‌ها فاصله وجود داشت و ایالت مینه‌سوتا هنوز محکومیت جنایی رابطه همجنسگرایانه را روی کاغذ حفظ کرده بود. او ۱۲ سال یعنی در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۹ در مجلس نمایندگان خدمت کرد و به نمایندگی از ناحیه اول مینه‌سوتا به اولین دموکراتی تبدیل شد که سال‌ها این کرسی را حفظ کرد. والز در زمانی که در کنگره بود مدافع ثابت اتحادیه‌های کارگری و حق سقط جنین به شمار می‌آمد، درحالی‌که هنوز هم شهرت دو حزبی خود را حفظ کرده بود. با این حال این تصدی فرمانداری مینه‌سوتا (۲۰۱۸) بود که نقش والز را برجسته کرد. دولت او پیروزی‌های متعددی را در راستای اولویت قرار دادن سیاست‌های مترقی حزب در ایالت به‌دست آورد؛ آن هم در شرایطی که دموکرات‌ها در مجلس ایالتی از اکثریت ناچیزی برخوردار بودند. او به‌عنوان فرماندار قوانینی را امضا کرده است که برای همه کودکان ناهار رایگان در مدرسه ارائه می‌کند، ماری جوانا را مورد جرم‌زدایی قرار می‌دهد، تضمین مرخصی استحقاقی خانوادگی و پزشکی را برای کارگران مهیا می‌کند، ابتکارات کنترل اسلحه مانند بررسی‌های سابقه عمومی افراد را ارائه می‌دهد و درنهایت زمینه تدوین حقوق سقط جنین در قانون اساسی ایالت مینه‌سوتا را تدارک می‌بینند.

تحلیلگر گاردین در ادامه تاکید دارد این دستاوردها در حوزه سیاست‌های مترقی حزبی، با ویژگی‌های شخصیتی تیم والز نیز توام شده است. یک شخصیت شاد و سالم که به خوبی با وضعیت عمومی هریس در برخورداری از اعتمادبه‌نفس مناسب در تطابق قرار دارد. والز به‌شدت عادی است. شخصیت عمومی او تجسم انسانی یک پدر شوخ‌طبع است. این مردانگی بدون تهدید به او اجازه می‌دهد تا ارزش‌های مترقی خود را به‌عنوان ارزش‌های استاندارد آمریکایی مطرح کند و البته با دستورکار محافظه‌کارانه جمهوری‌خواهان به‌عنوان یک نفوذ ترسناک در شیوه زندگی آمریکایی مقایسه شود. این والز بود که در برنامه‌ای تلویزیونی بلیت ترامپ- ونس را عجیب توصیف کرد، یک تحقیر بازیگوشانه که بعدها کمپین هریس به سرعت آن را مورد استفاده قرار داد.

تشدید دو قطبی حزبی و بازگشت رادیکالیسم به آمریکا

گاردین در تحلیل خود درباره اوصاف تیم والز، به‌طور ضمنی به بسیاری از آرمان‌ها و اهداف حزب دموکرات اشاره می‌کند؛ ایجاد برابری‌های بیشتر اجتماعی، حمایت از آزادی‌های فردی در حوزه‌های مختلف مانند همجنسگرایی، حمایت از قوانین سقط جنین و کنترل و محدودیت به‌کارگیری اسلحه. اینها همگی برخی از اهدافی بودند که به باور نویسنده دموکرات‌ها برای چندین دهه از برخی از آنها عدول کرده بودند؛ چراکه از آن ترس داشتند که در جامعه عجیب به نظر برسند. درواقع آنها بیم آن را داشتند که تعهد بیش از حدشان به مواضع سیاسی حزب، آمریکایی را که اساسا آن را محافظه‌کار می‌پنداشتند، از خودشان دور کند. اما زمانه تغییر کرده است. اکنون این دموکرات‌ها هستند که تحت لوای هریس و والز می‌توانند استدلال کنند که دیدگاه مترقی آنها نماینده جریان اصلی حاکم بر آمریکاست.

و سخن پایانی نکته‌ای است که گاردین به آن اشاره‌ای نکرده است؛ آمریکا همچنان به سوی دو قطبی شدن شدید در حال حرکت است. در سایه ظهور شخصیتی مانند ترامپ، هم حزب جمهوری‌خواه و هم حزب دموکرات به سوی رادیکال شدن هر چه بیشتر در حال حرکت هستند. هیچ یک از آنها دیگر روی نقاط اشتراک تاکید ندارد، بلکه هر یک ترجیح می‌دهد تا هر چه زودتر و قوی‌تر بازگشت خود را به اصول اولیه اعلام کند. بدین ترتیب یک آمریکای به‌شدت دو قطبی شده و با احزابی به‌شدت رادیکالیزه منتظر برگزاری انتخاباتی هستند که حتی می‌تواند سرنوشت اتحاد و یکپارچگی این کشور را تعیین کند.